

آیین تقدیم نامه نویسی

چکیده: مؤلفان پیشین، گاه در نخستین صفحات کتاب خود - معمولاً در مقدمه یا خطبه کتاب - اثر خویش را به یکی از بزرگان کشوری یا معنوی تقدیم می کردند. این نوع کار را «اتحاف» می گفتند و اکنون به «تقدیم نامه» شهرت یافته است. از آنجا که تقدیم نامه نویسی، وضعیت بسیار آشفته‌ای در آثار دینی و حوزوی پیدا کرده است، نگارنده بر آن شد تا برای نخستین بار در کشور، آیین نامه‌ای را برای آن تهیه و منتشر سازد. از مهم‌ترین نکات مطرح در این مقاله، سخن درباره اهمیت این صفحه و ادبیات ویژه آن است. آوردن نمونه‌هایی از تقدیم نامه‌های موفق و جذاب، یکی از راه‌های شناسایی مؤلفان با این بخش از تألیف کتاب است که در این مقاله بدان اهتمام شده است. نکته درخور توجه درباره صفحه اهدا، اهمیت آن و نوع مواجهه سرد و ناهنرمندان مؤلفان با آن است. بسیاری را گمان بر آن است که صفحه اهدا، یک حیاط خلوت برای کتاب است و مؤلف می‌تواند در آن بسیار آسان گیرد و غیر فنی عمل کند؛ حال آنکه چنین نیست و شاید بتوان گفت از مهم‌ترین صفحات یک کتاب، همین صفحه ساده است؛ زیرا تقدیمیه می‌تواند بسیاری از روحیات و توانایی‌های مؤلف را باز نمایند.

کلید واژه: تألیف، کتاب، تدوین، ادبیات و نگارش، تقدیمیه یا اتحاف.

• مسئول انجمن قلم حوزه، محقق و نویسنده.

تألیف - به هر قصدی که باشد مجموعه و معجونی است از چندین فعالیت ذهنی و قلمی. به‌رغم تصور اکثر مؤلفان و نویسندگان، تألیف از نخستین کلمه‌ای که در نخستین صفحات می‌گذاریم، آغاز می‌شود، نه از اولین پردازش‌های علمی در متن. بنابراین عنوان، شناسنامه، تقدیم‌نامه و هر چه پیش از مقدمه و متن اثر می‌آید، به میزان اصل کتاب، اهمیت و کارایی دارد. همواره غفلت از حواشی و یا آنچه به نظر حاشیه می‌آید، متن را نیز بی‌قدر و بها می‌کند. هر گونه بی‌ذوقی و بی‌مبالاتی در هر گوشه‌ی اثر، همه‌آن را از چشم می‌اندازد. آنان که بهره‌ای از هوش و فراست دارند، نیک می‌دانند که وقتی نامشان بر روی جلد کتابی می‌نشیند، همه‌ی مسئولیت کتاب را بر دوش باید کشند؛ از رنگ و روی جلد و طرح آن گرفته تا قیمتی که ناشر بر پشت جلد می‌نهد. این سخن که نویسنده، تنها پاسخگوی مطالب و مدعیات علمی خویش در کتاب است، اگرچه محکمه‌پسند است، هوشمندانه نیست. آری؛ آنچه بی‌واسطه از فکر و قلم نویسنده در کتاب می‌ریزد، بر دوش او بیشتر سنگینی خواهد کرد؛ اما بسیاری از مؤلفان در تدوین اثر و تبدیل نگاه‌های خود به کتاب، وظیفه‌ای جز تحقیق و کاغذین کردن آن نمی‌شناسند. بدین رو است که گاه خواننده خود را در نخستین صفحات کتاب چنان ناامید یا بی‌اعتماد می‌کند که همه فصل‌ها و بخش‌های علمی کتاب از عهده‌ی جبران آن بر نمی‌آید.

تقدیم‌نامه کتاب از جمله مهماتی است که هیچ‌گاه در نظر مؤلفان نابلد و کم‌ذوق، مهم و قابل تأمل نیامده است. آنان وقت چندانی برای این بخش از کتاب خود هزینه نمی‌کنند و آن را از تزئیناتی می‌دانند که مدگرایی زمانه بر ایشان تحمیل کرده است. حتی گاه اندکی نیز با خود نمی‌اندیشند که آیا از آن گریزی دارند یا نه؛ زیرا این رسم جدیدنما را بخشی از کتاب می‌دانند که خواه ناخواه باید بدان تن دهند. این همه در حالی است که مؤلفان کارآزموده و ذوق‌مند، گاه برای عنوان کتاب یا تقدیم‌نامه یا مقدمه و حسن مطلع آن، روزها می‌اندیشند و رای می‌زنند و تجربه‌های دیگران را به خدمت خود می‌گیرند. این گروه، بهینگی رنگ و طرح و قطع کتاب را نیز وظیفه خود می‌شناسند و برای نوشتن چند نیم‌سطر در تقدیم‌نامه، همه‌ی توان علمی و ذوق خداداد خویش و دوستان خود را به کار می‌گیرند؛ زیرا به خوبی دریافته‌اند که نیمی از همه‌ی آنچه را که باید در کل اثر خود بگویند، می‌توان در همان نیم‌سطرهای پیشکش‌نامه گنجاند. پاره‌ای از تقدیم‌نامه‌هایی که در ساخت و چینش کلمات آنها ذوق و اندیشه به کار رفته است، چنین‌اند؛ یعنی به اندازه همه یا بخش مهمی از کتاب حامل پیام‌اند.

تقدیم‌نامه را باید بخشی از امکاناتی دانست که مؤلفان در اختیار دارند. استفاده بهینه از این امکان و موقعیت خاصی که طبیعت نشر در دسترس نویسندگان گذاشته است، گامی بلند و مؤثر می‌تواند بود برای نزدیک‌تر کردن اثر به اهداف تحقیقی یا ترویجی‌اش. عبارات کوتاه و کلمات معدود تقدیم‌نامه، پرده رنگارنگی از همه احساسات و باورهای نهانی نویسنده می‌تواند بود. گاه آنچه از این بخش کوچک کتاب به خواننده مخیره می‌شود، بسی مؤثرتر و آشکارتر از همه فصول و بخش‌های متن کتاب است. این ظرفیت پنهان کتاب را سهل نباید گرفت و از چند و چون آن غافل نباید بود. هدر دادن فرصت و امکانی که تقدیم‌نامه به نویسنده می‌دهد، مصداق روشن بی‌ذوقی و فرصت‌سوزی است. بسیاری نویسندگانی که این موقعیت حساس را نمی‌شناسند و کتاب خویش را با تقدیم‌نامه‌ای خالی از هرگونه ذوق و سلیقه علمی می‌آغازند. چنین آغازهایی، متنی نکو و خوشخوان را وعده نمی‌دهند؛ زیرا گفته‌اند: سالی که نکو است، از بهارش پیدا است. برای آنکه بتوانیم این امکان بالقوه را با همه دارایی و استعدادش به کار گیریم، یادآوری آنچه در زیر می‌آید، خالی از فایده نیست:

۱. سابقه و سائقه

تقدیم‌نامه‌نویسی، تاریخچه‌ای به درازی تألیف دارد. پیشینیان اهدای کتاب را اتحاف می‌نامیدند. در فرهنگ بزرگ سخن، پس از تعریف اتحاف به پیشکش کردن و هدیه دادن، از وراوینی نقل می‌کند که گفته است: «اتحاف کتاب... به چنین خداوندی می‌باید.»^۱

آنچه اکنون تغییر کرده است، محل، شیوه، انگیزه و تنوع مقدم‌آلیه است. تعریف امروزی تقدیم‌نامه در دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی چنین است:

اهدا: یادداشتی که نویسنده در ابتدای اثر خود می‌گذارد و ضمن آن اثر خود را

به عنوان نشانه‌ای از احترام، محبت یا قدرشناسی و یا به عنوان تقاضایی برای

حمایت، به دوست یا مشوق و پشتیبان خود تقدیم می‌کند.^۲

پیش‌تر، مؤلفان به دلایلی که برخی روشن و برخی تاریک است، اثر خویش را فقط به یکی از بزرگان حکومتی و یا محترمان روزگار خود تقدیم می‌کردند. مقدمه یا خطبه کتاب، محلی بود که مؤلف از تقدیم کتاب خود به امیر یا وزیری سخن می‌گفت. این گونه

تقدیم‌نامه‌ها، گرانبار از مبالغات و مداحی‌های حرفه‌ای در شأن کسی بود که کتاب به او تقدیم یا به درخواست او تألیف شده بود. در تحقیقی دامنه‌دار و جدی شاید بتوان کتاب‌هایی نیز یافت که داغ حاکم عادل یا ظالمی را بر پیشانی نداشته باشد و جای آن، نام گمنامی از خیل مردمان یا آشنایان را دید. حتی تقدیم به اولیای دینی و بزرگان ملی نیز در پیشینه پیشکش‌نامه‌ها نیست یا بسیار اندک است. تقدیم کتاب به حاکمان و متصدیان امر حکومت، همیشه به انگیزه سودجویی نبوده است. گاه تنها راه برای نشر و استتساخ انبوه کتاب، جز این نمی‌توانست باشد.

خطبه یا آنچه اکنون مقدمه/پیشگفتار می‌گویند، محلی بود برای صمیمی‌ترین گفته‌های نویسنده؛ از جمله شکایت از روزگار کج‌مدار یا توضیحاتی درباره انگیزه مؤلف در خلق اثر حاضر و یا یادکردن از کسانی که او را در این تألیف مددکار بودند و مشوق. در همین فرصت کوتاه، نویسندگان مجال می‌یافتند تا قدردانی خود را از کس یا کسانی که او را حمایت مادی و معنوی کرده‌اند ابراز کنند و بدین ترتیب، برات حق التألیف خود را نیز زمینه می‌ساختند.

نیاکان تقدیم‌نامه‌های کنونی، تنوع چندانی نداشتند؛ به گونه‌ای که با تغییر نام ممدوح، هر یک از آنها قادر به نشستن در کتابی دیگر - با هر عنوان و موضوع متفاوت دیگر - می‌شد. برداشتن نامی و گذاشتن نامی دیگر، کلیشه خطبه را آماده و مناسب هر کتاب دیگری می‌کرد. گاه نیز یک کتاب را در زمان‌های متفاوت یا در مکان‌های مختلف، به چندین نفر تقدیم می‌کردند؛ چنان که نجم‌الدین رازی مرصاد‌العباد را در دو زمان با دو مقدمه، به دو حاکم در دو سرزمین دور از یکدیگر پیشکش کرده است.^۳

یکی از کهن‌ترین تقدیم‌نامه‌هایی که شباهت بسیاری به اخلاف - نه اسلاف - خود دارد، پیشکش‌نامه‌های مولوی در مثنوی است. مولوی ساختار شکنی در این ضلع سخن را نیز به نام خود ثبت کرد. او مثنوی را به شاگردش حسام‌الدین و دیوان غزلیاتش را به استادش شمس هدیه می‌کند. در ابتدای دفتر پایانی مثنوی، می‌گوید:

پیشکش می‌آرمت ای معنوی

قسم سادس در تمام مثنوی

شش جهت را نور ده از شش جهت

کی یطوف حوله من لم یطف^۴

نوآوری دیگر او که تا کنون نو و دست نخورده باقی مانده است، تغییر محل تقدیم‌نامه از جایی ثابت، مانند ابتدای کتاب، به پایان آن یا هر جای دیگری است که مناسبتی پیش آید.

۲. واجب یا مستحب؟

نوشتن تقدیمیه در یکی از نخستین صفحات فرد کتاب، از لوازم و واجبات محسوب نمی‌شود؛ اگرچه خالی از وجه و استحباب نیست. این گمان که صفحه اهدا، از اجزای اصلی و اجتناب‌ناپذیر کتاب است، برخی را به نوشتن پیشکش‌نامه‌های سست واداشته‌است تا تکلیف مالایطاقی را از گردن خود ساقط کنند. حال آنکه اگر نویسنده‌ای قادر یا مایل به تقدیم کتاب خود به کسی یا کسانی نیست، باید از این مستحب چشم‌پوشد و بی‌کار خود گیرد. آری؛ تقدیم کتاب به کسی یا گروهی یا هر چیز دیگر مستحب است، اما رعایت مقتضیات و اصول آن واجب. این مستحب را یا باید تن‌نداد و یا به لوازم آن گردن نهاد.

۳. مخاطب و مقصد تقدیم‌نامه

تقدیم‌نامه در ابتدای کتاب، همچون نشانی گیرنده بر روی پاکت‌نامه است. وقتی اثر خود را به شخص یا شیء یا حقیقتی تقدیم می‌کنیم، گویا مقصدی عینی و آشنا را برای آن نشانه گرفته‌ایم. اگرچه این مهم از متن و محتوای کتاب نیز برمی‌آید، اما اعلان مقصد و منظور خود با کوتاه‌ترین عبارات در طلیعه کتاب، توفیق بیشتری در آشنا کردن خواننده با سمت و سوی نویسنده دارد. اشخاص یا اشیائی که اثر خود را به آنان تقدیم می‌کنیم، نموداری از علایق علمی یا روحی ما هستند. بدین رو در انتخاب آنان باید بسیار محتاط و سلیقه‌مند بود. در اینجا نکاتی چند را یادآور می‌شویم:

هیچ قانون یا ترجیحی وجود ندارد که نویسنده را مجبور به تقدیم اثر خود به اشخاص کند. مؤلف می‌تواند حاصل رنج و تلاش علمی خود را به شیء یا نکته‌ای که در خورد تأمل است، تقدیم کند. چنان که نگارنده یکی از آثار خود را به منبر پیشکش کرده است:

پیشکش به منبر / که آشیانه مهر است / و تا ملاقات خدا / پله پله / افرشته

است.^۵

نیز می‌توان در تقدیم‌نامه سخن از نکته یا حقیقتی گفت که کتاب در صدد پرداختن

بدان یا یادآوری آن است؛ مانند تقدیم کتابی در موضوعات انسانی و اخلاقی، به عشق یا یکی دیگر از فضیلت‌های روحی انسان؛ یا هدیه کردن تحقیقی که مرگ را موضوع خود کرده است، به زندگی و آنان که زندگی را قدر می‌شناسند و دوست می‌دارند.

دیگر آنکه در اینجا نیز می‌توان نوآور بود و کلیشه‌شکن. عادت و رسم نویسندگان به تقدیم اثر خود به یکی از بزرگان یا یکی از اعضای خانواده یا همگی آنان، کلیشه‌ای است که هرچند گاه سزاوار پرهیز و ستیز نیست، اما بیشتر بر اثر رسم و عادت است که بر ناخودآگاه نویسندگان نامتکرر تحمیل شده است. گویا آنان بر این گمان اند که تقدیم به همسر یا فرزند یا یکی دیگر از بستگان، رسمی است که باید بدان ملتزم بود و عبور از آن بی‌اعتنایی به روابط خانوادگی و نوعی ناسپاسی است! حال آنکه این رسم خوشایند، رقیبان دیگری نیز دارد که همان اندازه، خوشایند و برآورنده است. نویسنده‌ی یکی از رمان‌های زمستان سال ۸۲، کتاب خود را به آسیب‌دیدگان زلزلهٔ بم تقدیم کرده است؛ با این عبارات:

این اثر را نخست به همسر مهربان و فرزندان عزیزتر از جانم تقدیم کرده بودم؛ اما در آخرین روزهایی که انتظار چاپ و نشر آن را می‌کشیدم، خیر زلزلهٔ دهشتناک بم از گوش تا جانم را خراشید. در گوشه‌ای از این سرزمین پهناور، زمین لرزید و شهری از خانه‌های گلی را بلعید. در این ازدحام سنگ و چوب و آهن، دیگر دلی نماند که عاشقی کند، و یا نخلی که خرما می‌آرزو به خود آویزد. سطر سطر آنچه نوشته‌ام، فدای ناله‌هایی که در یک صبح زمستانی به هوا خاست و دیگر بازنگشت.^۶

نمونه‌ای دیگر از ساختار شکنی مقبول و مطبوع در تقدیم‌نامه نویسی، عبارتی است که یکی از نویسندگان معاصر در ابتدای یکی از رمان‌های خود آورده است. این اثر، روایتی نو از زندگی و زمانهٔ امام صادق (ع) و امام حسن عسکری و حضرت مهدی (عج) است. وی صفحهٔ اتحاف کتاب خویش را این گونه پر می‌کند:

کتاب را به کسی هدیه نمی‌کنم؛ زیرا قهرمان سبز همچنان در شهرهای هراسان می‌چرخد و همچنان خورشید با ابرهای یخ زده محاصره است.^۷

این نوع تقدیم کردن و اتحاف نویسی، اگر هیچ حسنی نداشته باشد، ابتکاری بودن، آن را بس است. آن چنان که پس از این خواهیم گفت، صفحهٔ اهدا، به اقتضای طبیعت و توقعی که از او وجود دارد، محل بسیار مناسبی است برای این گونه ابتکارات و

نوآوری های حلاوت‌زا. ناگفته نماند که ساختار شکنی و نوآوری، همواره موقوف به شگردها و ظرافت‌هایی است که جز از قلم‌های شجاع و با جرئت ساخته نیست. در میان نویسندگان مذهبی، رسم غالب آن است که آثار خود را به یکی از اولیای دینی تقدیم کنند. این رسم با همه فضايلت‌ها و شایستگی‌هایی که دارد، اکنون به عادت‌ی کلیشه‌ای تبدیل شده است. به‌ویژه آنکه عبارات تقدیمیه‌ها نیز معمولاً همسان و تقریباً تکرار یکدیگر و بدون هیچ‌گونه ابتکار و ابداعی است. بدین رو است که گاه به نقض غرض نیز می‌انجامد.

۴. تناسب

شایسته است که عبارات تقدیم‌نامه و کسی که کتاب به او پیشکش می‌شود، با موضوع اثر تناسب داشته باشد؛ مگر آنکه نویسنده، قصد کرده باشد که کتاب خود را به یکی از نزدیکانش تقدیم کند. در این صورت نیک‌تر آن است که در عبارت تقدیمیه، اشارتی نکته‌سجانه به موضوع کتاب رود. مراد از تناسب در اینجا، اعم از ارتباط محتوایی و ذوقی است. مناسب‌تر آن است که نویسنده تقدیم‌نامه کتاب را به گونه‌ای بنویسد که خالی از براعت استهلال نباشد؛ اما اگر قادر یا مایل به این آرایه سستی نیست، می‌تواند به اشاره‌ای ذوق‌مندانة قناعت‌ورزد. چنانچه گنجاندن اشاره‌ای به محتوای کتاب در تقدیم‌نامه، برای نویسنده ممکن نیست یا تمایلی بدان ندارد، دست‌کم تناسب را میان موضوع کتاب و آنکه کتاب به او هدیه می‌شود، از یاد نبرد. مثلاً چه وجهی می‌توان یافت برای تقدیم کتابی که در موضوع جنگ و جهاد نوشته شده است، به بانوی گرامی اسلام، حضرت فاطمه (س)؟ یا تقدیم اثری در فضاهای حقوقی و فقهی به سالار شهیدان، امام حسین (ع)؟ آری؛ همواره می‌توان برای تقدیم هر کتابی به هر یک از بزرگان و وجهی تراشید، اما شایسته‌تر آن است که تا می‌توان به تناسب‌های آشکار توجه کنیم، نه وجوه و امور پنهان. آیا تقدیم کتابی در موضوعات حقوقی به امام چهارم، حضرت زین‌العابدین که اولین رساله حقوقی را آفریده‌اند، یا به امام دوم که تا پایان عمر شریف‌شان به یک قرارداد (صلح با معاویه) وفادار ماندند، مناسب‌تر نمی‌نماید؟ هیچ قانون و تحلیلی نمی‌تواند هدیه را محصور به نوع خاصی کند؛ اما حس موزون‌گرایی و تناسب طلبی انسان، اقتضا می‌کند که میان آنچه می‌بریم یا آنکه برایش می‌بریم، گونه‌ای از همخوانی را داشته باشد.



مولوی در اواخر دفتر اول مثنوی، حکایت مهمانی را نقل می کند که از راه دور برای دیدن یوسف آمده بود.

آمد از آفاق یار مهربان

یوسف صدیق را شد میهمان

مولوی توضیح می دهد که آن دو در کودکی، دوستان نزدیک هم بودند و اکنون پس از سال ها همدیگر را می دیدند. یوسف، نخست بخش هایی از سرگذشت شگفت خود را برای دوستش می گوید، و سپس می افزاید:

بعد قصه گفتنش گفت ای فلان

هین چه آوردی تو ما را ارمغان

رفیق دوران کودکی یوسف، شرمگینانه می گوید: هر چه جستم ارمغانی در خورد تو نیافتم.

گفت من چند ارمغان جستم تو را

ارمغانی در نظر نامد مرا

اما چون:

نیست تخمی کاندرین انبار نیست

غیر حُسن تو که آن را یار نیست

لایق آن دیدم که من آینه ای

پیش تو آرم چو نور سینه ای

تا ببینی روی خوب خود در آن

ای تو چون خورشید، شمع آسمان

آینه بیرون کشید او از بغل

خوب را آینه باشد مشعل^۸

هیچ یک از پیامبران از زیبایی بی بهره نبودند؛ اما چنان ارمغانی (آینه) یوسف را بیش از همه برانزده بود. آیا اگر ایوب پیامبر را مهمانی از راه می رسید، چه بایدش هدیه می آورد؟ هر پیامبری را فضیلتی ویژه است (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) و هر فضیلتی را آینه ای در خورد آن.

در تناسب، همچنان که نباید کیفیت را از نظر دور داشت، کمیت را نیز باید در نظر

آورد. ران ملخ به دربار سلیمان نباید برد و زیره به کرمان:

زیره را من سوی کرمان آورم

گر به پیش تو دل و جان آورم

نگارنده هرگز دریافته است چرا برخی نویسندگان، همه آثار خود را لایق هدیه کردن به معصومین (ع) می‌دانند! هر چه می‌نویسند، سزوار تقدیم به بهترین‌ها می‌بینند! آیا میان آفریده خود و آن که تقدیمش می‌کنند، همه گونه تناسب را در نظر می‌آورند؟ آیا تقدیم کتابی بزرگ و مهم، به غباری که بر جامه قنبر، غلام علی (ع) نشسته است، از قدر و منزلت کتاب می‌کاهد یا بر ارج و مقام قنبر می‌افزاید؟ هرگز! آن که هر گونه قلم‌اندازی‌های خود را سزوار هدیه کردن به امامان و اولیای بزرگ خدا می‌بیند، خویش را بزرگ می‌نمایاند؛ بیش و پیش از آنکه ارادتی ورزیده باشد.^۹

۵. پرهیز از کلیشه‌ها

نوآوری و نکته‌سنجی در تقدیمیه، خود حکایت دیگری دارد که نویسنده را ملزم به ذوق ورزی و یا مشورت با اهل ذوق می‌کند. تقدیم‌نامه گام نخست نویسنده در آفرینش‌گری او است؛ اگر در این نخستین گام کلیشه‌ها را درنشد و سر بر عادات و مرسومات سطحی فرود آورد، خواننده خود را در ابتدای راه مایوس می‌کند و نامشتاق. کلیشه‌ها را همه می‌شناسیم؛ که اگر شناسیم کلیشه نیست. پس ضرورتی برای توضیح بیشتر در این باره وجود ندارد. جز اینکه یادآور شوم که گاه کلیشه‌شکنی نیز خود کلیشه‌ای دیگر می‌شود.

برای هر کتاب باید تقدیمیه‌ای در خورد آن نوشت و بر این گمان نبود که هر تقدیم‌نامه‌ای را می‌توان در صفحه نخست هر کتابی نشانند. کلیشه‌ها گاه در ادبیات تقدیمیه است، گاه در کسی که به او تقدیم می‌شود و گاه در بهانه تقدیم است. ابداع‌گری و نوآوری در هر یک از آنها نیاز به هزینه کردن وقت و تأمل و اندیشه دارد. دریغ نمی‌باید کرد. شرط اول قدم آن است که در پیشکش‌نامه‌های هر اثری که در دست می‌گیریم، به چشم خریدار بنگریم. نیز باید در این بخش تألیف، قدری از رفتار موقرانه خود فاصله بگیریم و خیال را مجال جولان دهیم. اگر این نیز ممکن نبود از ذوق منفصل خود که در دوستان و آشنایان ما است، سود ببریم. اگر برای هر رساله و پژوهشی، دو استاد راهنما و



مشاور نیاز است، برای خلق تقدیم‌نامه‌ای تأمل‌انگیز و نشاط‌آور نیز باید دقایقی را در محضر صاحب‌نظری نشست و ذوق او را عاریت گرفت. سرمایه‌گذاری در این بخش کتاب، گاه سود بسیاری را نصیب نویسنده می‌کند؛ زیرا در جهان نشر و کتاب، آثاری را می‌توان یافت که نامداری خود را وامدار تقدیم‌نامه خود هستند؛ چنان که کتاب‌هایی را نیز می‌توان نام برد که هر چه دارند از عنوان زیبا یا مقدمه خواندنی یا طرح روی جلد خود دارند. همه این توفیقات نصیب کتابی است که با تکرار کلیشه‌ای دل‌آزار آغاز نشده باشد.

۶. ادبیات تقدیم‌نامه

در همه اقطار کتاب، فرم و زبان به اندازه محتوا ارزش دارد و قابل‌اهتمام است؛ گو اینکه در برخی تالیفات اهمیت زبان بیشتر نیز می‌شود؛ مانند آثاری که موضوع محورند و سمت و سوی ترویجی دارند. گاه نیز زبان بازیگر نقش اول است و به آسانی جای خود را به دیگری نمی‌دهد؛ مانند پرداخت‌های داستانی یا احساسی به موضوعات انسانی. اما اثر در هر وضع و موضوع و فضایی که باشد، در صفحه‌اهدای خود باید قوی‌ترین ادبیات و زبان‌آوری را به نمایش بگذارد؛ زیرا نویسنده فرصت چندانی برای توضیح و تلقین ندارد و باید با کمترین الفاظ، بخش مهمی از انگیزه و احساس خود را در همان نخستین صفحه‌ها تخلیه کند. نویسنده باید بداند که تقدیم‌نامه می‌تواند به مثابه قلب اثر ایفای نقش کند. بنابراین باید زبان قلب خود را بگشاید و در این چندسطر، دل‌نشان بنویسد و جز دل‌ها را هدف نگیرد.

دل‌نشان شد سخنم تا تو قبولش کردی

آری آری سخن عشق نشانی دارد

از این رو صفحه‌اهدای خود را می‌توان تالیفی مستقل انگاشت و حساب آن را از دیگر بخش‌های کتاب جدا کرد. شاید به همین دلیل است که این صفحه‌ها در عداد دیگر صفحات کتاب نمی‌آوردند و شماره مسلسل ندارد.^{۱۰}

در ادبیات تقدیم‌نامه تا می‌توان باید به شگردها و توصیه‌های زیر توجه کرد:

۱-۶. کوتاهی و گزیدگی

تقدیم‌نامه هر قدر کوتاه‌تر و گزیده‌تر باشد، مؤثرتر است. حتی اگر بتوان تقدیمیه را

به دوسه کلمه تقلیل داد، نیکوتر است. اگر نویسنده سخن خاصی دارد که نیاز به عبارت پردازی است، باید به کمترین و بی پیرایه‌ترین کلمات قناعت کند. تقدیم‌نامه‌های طولانی بیش از یک‌بار خوانده نمی‌شوند؛ مگر آنکه حامل نکته یا مطلب ویژه‌ای باشند و بتوانند حجم عبارات خود را توجیه کنند. کسانی که توان ریختن پیام خود را در کمترین عبارت ندارند، باید به شیوه تصفیه عمل کنند؛ یعنی نخست عبارتی را بنویسند و سپس چندین و چندبار آن را بخوانند و با هر بار خواندن، کلمه و یا حتی عبارتی را که به نظرشان زاید می‌آید، حذف کنند. نیز می‌توانند از ذوق و قلم دیگران بهره گیرند.

۲۶. نکته سنجی

عبارتی که در صفحه اهدا می‌نویسیم، همچون جمله‌ای است که همراه هدیه برای دوست یا استاد یا پدر و مادر خود می‌فرستیم. عبارات و جملات معمولی که خالی از ذوق ورزی و گیرایی باشند، از اهمیت اثر نزد خواننده می‌کاهند. جمله‌ای که همراه هدیه‌ای می‌نویسیم، باید به گونه‌ای باشد که آن هدیه را در نظر او بیاراید؛ و حتی در ذهن و زندگی او ماندگارتر از خود هدیه باشد.

نکته سنجی در اتحاف، همچون جلوه‌های ویژه در فیلم یا مضمون آرایبی در شعر است. شعر بدون مضمون‌های دل‌انگیز و هیجان‌آفرین، فقط سخنی موزون است که ارج و اوج چندانی ندارد. مراد از نکته‌گویی در تقدیم‌نامه، ارائه کشفی جدید در عالم واقع یا جهان خیال است. نکته، همان نقطه است؛ یعنی آنچه هست اما دیگران از دیدن آن تاکنون عاجز بودند. در این کشف که گاه در حد پیدا کردن ارتباط‌های نو میان کلمات است، نکته‌گو نخستین مضراب را بر تارهای روح خواننده می‌زند. چنین آغازهایی همچون چهارمضراب در پیش درآمد موسیقی است.

نگارنده، کتاب ندبه‌های دلتنگی را که عریضه‌هایی به محضر حضرت موعود است، با تقدیمیه‌ای آغاز کرده است که شاید بتوان برای نکته‌سنجی در اهدای کتاب، شاهد آورد:

پیشکش به آنان که با آرزو زیستند

و از درس انتظار

یک جمعه غیبت نکردند^{۱۱}

یعنی اثر حاضر به کسانی تقدیم می‌شود که جمعه‌ها در درس انتظار حضور

می‌رسانند و حتی یک جمعه از این درس غیبت نکرده‌اند. جمعه، روز تعطیلی درس‌ها است؛ اما در این روز درسی برگزار می‌شود که منتظران در آن شرکت می‌جویند و در حضور و غیاب آن همیشه می‌گویند: حاضر. کلمه غیبت نقش مهمی را در این عبارات بر عهده گرفته، مانند پلی میان «درس» و «امام غایب» ارتباط برقرار می‌کند. همچنین میان کلمات «جمعه»، «انتظار» و «غیبت»، تناسب (مراعات النظیر) برقرار است.

نمونه دوم را از مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌آوریم که بسیار نکته‌سنجانه و تبه‌انگیز است. در میان آثار خواندنی و محققانه او کتابی است به نام شعله‌طور. عنوان فرعی کتاب چنین است: درباره زندگی و اندیشه حلاج. در سرتاسر این کتاب، آثار ارادت و شیفتگی نویسنده به زندگی و اندیشه حلاج هویدا است؛ اما وی کتاب خود را به یاد پدرش که منکر حلاج بود تقدیم می‌کند!

به یاد پدرم که حلاج را

مدعی و کذاب می‌خواند^{۱۲}

تقدیم چنین کتابی به چنان شخصی، این درس بزرگ و نکته آموزنده را در دل خود دارد که اولاً باید به باورها و اندیشه‌های دیگران احترام گذاشت و دیگر آنکه بسیاری از مخالفان حلاج در میان کسانی هستند که ما آنان را دوست داریم؛ زیرا تاریخ‌نویسان و محققان ما تاکنون نتوانسته‌اند چنان چهره روشن و شفافی از حلاج بنمایانند که بتوان درباره او به آسانی قضاوت کرد و همگان را بر یک رأی مستقر گرداند، و یا دست کم از دامنه اختلافات کاست. وقتی در شخص و شخصیت حلاج، اختلافات به قدری است که حتی پدر و پسر را نیز به دو جبهه می‌برد، باید پذیرفت که وی بسی پیچیده‌تر از آن است که بتوان به راحتی درباره او داوری کرد و حکم نمود. همین تقدیم کوتاه، به نیکی خواننده را از پیچیدگی و جنجالی بودن حلاج آگاه می‌کند.

۳-۶. واژگان

اتحافات را با کلمات معدودی آغاز می‌کنند؛ همچون: پیشکش به...، تقدیم به...، برای...، به...، نذر...، هدیه به... و چند آغازه مشابه دیگر. در دام کلیشه‌ها بودن چاره‌ای جز این برای نویسنده نمی‌گذارد که از این دایره تنگ پا بیرون نگذارد. بدون تغییر اساسی و ابتکاری در ادبیات تقدیم‌نامه، گریزی نیز از همین کلمات معدود و

کلیشه‌ای نیست. از آنجا که نوآوری و تازه‌گویی، بخش مهمی از علایق و وظایف نویسندگان هنرمند است، تن دادن به چند کلمه مشهور و تکراری در آغاز هر اثری، بر آنان بسیار گران می‌آید. در میان همه ابتکارات و بدیعه‌گویی‌های مولوی، طلیعه شگفت‌مثنوی که تفاوت اساسی و معناداری با مطلع همه آثار پیش و پس از خود دارد، حلاوتی دیگر در کام خواننده می‌ریزد؛ آن چنان که بسیاری از فارسی‌زبانان و غیر آنان، این کتاب سراسر لطف و معنا را از ابیات آغازین آن می‌شناسند. او بر خلاف همه گویندگان و رسم معمول در میان نویسندگان، مثنوی را با حمد و نعت نیاغازیده است؛ اگرچه همه مثنوی را از حمد و نعت آکنده است.

به یاد باید داشت که تکرار مانع شنیدن است؛ یعنی هر چه به آفت تکرار مبتلا گردد، دیده و شنیده نمی‌شود. تا شنیده و دیده شود آنچه می‌گوییم، باید نو گفت و تازه آورد. دماغ پرور نیست خرمن گیاهی که تکرار چند شاخه و ساقه است. راست است که نوراً حلاوتی است دیگر؛ و لکلٌ جدیدٌ لذّة. و راست است که یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت و به هر تار موی او، هزار مضمون آویخت:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت

در بند آن می‌باش که مضمون نمانده است

چنین می‌نماید که گریز و گزیری از همین چند آغازۀ پرآوازه (تقدیم به...، پیشکش به...) نیست. پس چه می‌توان کرد؟ تنهاره‌رهایی از کلیشه‌ها و مکررگویی‌های ملال‌آور، اقدامات جسورانه و شجاعت در دیگرگویی است. دیگرگویی به اندازه دگراندیشی، نیازمند جرئت و جسارت عالمانه است. در این وادی نیز راه‌های بسیاری را می‌توان تجربه کرد که البته گاه خالی از غرابت و ناآشنایی نیست؛ مثلاً می‌توان در صفحه‌اتحاف، سخن از تحفه و هدیه‌نگفت و جای تقدیم و پیشکش، جمله‌ای چند به ارادت و یا دوستی بر زبان آورد. وقتی چشم خواننده در نخستین اوراق کتاب به جمله‌ای جملاتی می‌افتد که در آن ادای حقی یا اظهار ارادتی است، درمی‌یابد که نویسنده قصد دارد اثر خویش را تقدیم کسی کند که نام و یاد او را بر همه آنچه در کتابش گفته، مقدم کرده است. در این شیوه، پیش آوردن، همان پیشکش کردن است. نمونه‌ی زیر را شاید بتوان یکی از نوع تقدیم‌ها شمرد.

بر این گمان باشید که نویسنده‌ای، خواهان تقدیم اثر خود به امام علی (ع) است؛

نیز در نظر آرید که کتاب او تحقیقی درباره شخص و شخصیت مولا است. عبارت زیر اگرچه از سر ارادت و خاکساری به پیشگاه علی است، اما خالی از کلماتی همچون تقدیم به... یا پیشکش به... است:

یا علی!

این است آنچه در اندازه من بود

و چیست آنچه برازنده تو باشد؟

تقدیم‌نامه می‌تواند از سنخ سپاس‌گزاری و یا حتی نصیحت و توصیه باشد. می‌توان صفحه‌ اهدای کتاب را برای نکوداشت کسی که حقی بر گردن ما یا همگان دارد، هزینه کرد، و بسیاری دیگر از این نوع که در آنها حاجت به الفاظ تکراری و کلیشه‌ای نمی‌افتد.^{۱۳}

۴-۶. موسیقی

تا کنون رسم بر آن بوده است که در تقدیم‌نامه‌ها، شاعرانگی و موسیقی را اشراب می‌کردند. هدیه باید در عین ارزشمندی، پیچیده در لفاف سلیقه و هنرورزی باشد. موسیقی و لحن آهنگین، بر تأثیر سخن می‌افزاید. اگر فقط در یک‌جای اثر خود مجاز به شاعرانگی و تولید موسیقی در کلام باشیم، در همین جا است. نویسند باید چندان عبارات تقدیم‌نامه را صیقل زند و بازخواند و بازنویسد که به موسیقایی بودن آن اطمینان پیدا کند. موسیقی در کلام، همان تأثیر وزن را در شعر دارد، و مراد از آهنگ و موسیقی در نثر، نرم و روان بودن آن است. این بخش از کتاب، بیش از عقل‌ها به دل‌ها نظر دارد و انسان که در اندیشه تسخیر قلب است، به اقناع عقل نمی‌اندیشد. بدین رو هر قدر که شاعرانه‌تر و آهنگین‌تر باشد، به مراد خود نزدیک‌تر است. چنین قصد و نیتی، نویسنده را وامی‌دارد که در تقدیم‌نامه، از همه نیروی ادبی و احساسات درونی خویش مدد گیرد تا بوطبقای اهدا، یکسره با فن نویسنده او در متن کتاب متفاوت باشد.

موسیقی و نرمی واژگان در اتحاف، از چنان اهمیتی برخوردار است که از سجع نباید چشم پوشید. سخن مسجع، اگرچه در متن، خالی از نقص و خامی نیست، در تقدیم‌نامه موجه می‌نماید. اکنون نویسندگان حرفه‌ای و آشنا به معیارهای روز، به سختی تن به سجع و دیگر آرایه‌های کلاسیک می‌دهند؛ اما همه این سبک‌گریزی‌ها، در تقدیمیه جای

خود را به قالب‌های نامعمول و حتی کهن می‌توانند داد. یک نمونه از تقدیمیۀ آهنگین را بشنوید (چون خواندن کافی نیست):

به

خاک مشکبوی پدرم

و رنج بی‌پایان مادرم

و دلاویزی مهر همسرم

که صبحگاهش مهربانی است

و شامگاهش وفاداری

در سطر دوم اهدانامۀ فوق، تنها یک دلیل برای مفرد آوردن کلمۀ رنج وجود دارد و آن موسیقایی‌تر کردن عبارت است.

نمونۀ دیگر را از نوع تقدیمیه‌های غیرخانوادگی می‌آوریم:

به آنان که می‌اندیشند و از اندیشه نمی‌هراسند

۷. چینش

هنرمندی و خوش‌سلیقگی در صفحه‌آرایی و چینش جملات تقدیم‌نامه، بر تأثیر و پایداری آن در ذهن خواننده می‌افزاید. صفحه‌اِهدا باید در نهایت زیبایی، ابتکار و چشم‌نوازی باشد تا چشم و دل بیننده را بیش از آنچه معمول است، متوجه خود کند. توقف خواننده در این ایستگاه، نباید فقط به اندازه خواندن چند جمله کوتاه باشد. لازمه تأمل، توقف است و برای متوقف کردن خواننده، باید از همه شگردهای هنری سود جست؛ از جمله چینش غیر معمول و ناآشنای جملات. این ضرورت، اگرچه به توانایی‌های صفحه‌آرا بازمی‌گردد و در حوزه وظایف او است، اما نویسنده را از تأکید و اعمال نظر معاف نمی‌کند. در نمونه‌ای که خواهد آمد، چینش هنرمندانه بر لطف و نمک تقدیم افزوده است.

نذر زهرا

سلام الله علیها

عبارت «سلام الله علیها» در چینش بالا، به مثابۀ پارۀ دوم عبارت آمده است، و اگر دو سطر فوق را به یک بیت تشبیه کنیم، جمله سلام الله علیها به مثابۀ مصراع دوم آن است. قرار گرفتن دو عبارت فوق در پی هم و در یک سطر، یا بسنده کردن به علائم

اختصاری، از لطافت و حجم ابتکار آن می‌کاست.

چیش هنری و متفاوت جملات در شعر نو، اهمیت بسیاری یافته است و شاید یکی از تفاوت‌های معنادار میان شعر کهن و نو در همین نکته باریک باشد. شاعر معاصر و نوپرداز، گاه همه سخن و حس خود را با کلماتی ساده، اما با چینشی حساب شده می‌گوید. ترتیب جغرافیایی کلمات و جملات در تقدیم‌نامه، همان اهمیت و کارکردی را دارد که شیوه صفحه‌آرایی در شعر نو دارد.

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. ر. ک: انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، چاپ الهادی، ۱۳۷۵، مقاله «تقدیم‌نامه‌نویسی در دیباچه کتاب‌ها» ص ۵۳-۹۵؛ همو، مجموعه مقالات کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، (۲۱-۲۳ شهریور ۱۳۷۴)، ص ۱۲۲-۱۵۷.
۲. پوری سلطانی و فروردین راستین، دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ص ۵۱.
۳. ر. ک: ریاحی، محمدمبین، گزیده مرصاد العباد، مقدمه.
۴. مثنوی معنوی، قونیه، دفتر ششم، بیت سوم.
۵. ر. ک: بابایی، رضا، منبرهای دیجیتال، انجمن قلم حوزه، بهار ۱۳۸۴.
۶. ابوقداره، زهره، نفرین، انتشارات پردیسان، ۱۳۸۲.
۷. کمال السید، سوار سبزپوش آرزوها، ترجمه: حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، پاییز ۸۱.
۸. ر. ک: مثنوی معنوی، دفتر اول، از بیت ۳۱۵۷ به بعد.
۹. روزی یکی از دوستان گفت: کتابی را ترجمه کرده‌ام و اکنون که آماده چاپ است، ناشر اصرار دارد که در ابتدای کتاب جمله‌ای بنویسم و آن را به خود خدا تقدیم کنم! برای نجات آن دوست و راضی کردن ناشر، مجبور به ساختن تقدیم‌نامه‌ای شدیم که خالی از مطالبه نبود. غفرالله لنا و لکم.
۱۰. صفحه سپاس‌گزاری، معمولاً قبل از فهرست مطالب و در صفحه فرد قرار دارد و بدون شماره است. (ر. ک: درباره ویرایش، برگزیده مقاله‌های نشر دانش، ص ۱۸۷).
۱۱. بابایی، رضا، ندبه‌های دلتنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، انتشارات دارالصادقین.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، شعله‌طور، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۷.
۱۳. تقدیمیة کتاب پیشین (شعله‌طور) نیز از نوع تقدیم‌نامه‌هایی است که در آن از الفاظ کلیشه‌ای پرهیز شده است.